

مثل فیلسوف نوشتن

ای. پی. مارتینیک

ترجمه لیلا مینایی
و فاطمه مینایی



فهرست

۱۰ بشگفتار مترجم
۴ بشگفتار نویسنده برای ترجمهٔ فارسی
۵ دداشت نویسنده برای ویراست سوم
۶ دداشت نویسنده برای ویراست دوم
۷ مقدمه
.....	
۱۹ فصل ۱: نویسنده و مخاطب
۱۹ استاد در مقام مخاطب
۲۳ دانشجو در مقام نویسنده
۳۰ سه رویکرد به روش فلسفه
.....	
۳۵ فصل ۲: منطق و استدلال در نگارش
۳۶ استدلال خوب چیست؟
۴۲ استدلالهای معتبر
۵۴ استدلالهای مؤثر
۶۰ سازگاری و تناقض
۶۴ تخرین
۶۵ تضاد و تناقض
۶۹ تخرین
۷۰ قوی و حداکثری بودن گزاره‌ها
۷۷ تخرین
.....	
۷۹ فصل ۳: ساختار مقالهٔ فلسفی
۷۹ طرح کلی ساختار مقالهٔ فلسفی
۸۰ ساختار مقالهٔ فلسفی
۸۰ ساختار ساده

۲۱۳	فصل ۷: بعضی اهدافِ ناظر به صورت	۸۹	۲. تشریح اجزای مقاله
۲۱۳	۱. انسجام	۹۷	۳. مقاله‌ای دیگر
۲۱۹	تمرین		
۲۲۰	۲. وضوح	۱۰۳	فصل ۴: نوشتن
۲۳۰	۳. ایجاز	۱۰۴	۱. چگونه موضوع مقاله را انتخاب کنیم
۲۳۴	تمرین	۱۰۶	۲. فنون نوشتن
۲۳۵	۴. باریک‌بینی	۱۰۷	۳. مشخص کردن طرح کلی
۲۳۸	تمرین	۱۰۸	۴. بسط پی در پی
		۱۱۳	تمرین
۲۳۹	فصل ۸: مشکلات مقدمه	۱۱۳	۵. یادداشت ذهنیات
۲۴۰	۱. دور افتادن از موضوع	۱۱۶	۶. پژوهش و نگارش
۲۴۷	۲. فرغ قرارگرفتنِ اصل	۱۱۸	۷. صیقل‌کاری
۲۵۰	۳. شروع مقاله با مطالب زائد	۱۲۰	۸. تطور مقاله
۲۵۴	تمرین	۱۳۶	تمرین
۲۵۷	یوست یک: «جمعه‌شب است و من باید تا صبح شنبه مقاله‌ای بنویسم»	۱۴۱	فصل ۵: شگردهای نگارش تحلیلی
۲۶۱	یوست دو: چطور برای امتحان درس بخوانیم	۱۴۳	۱. تعریف
۲۶۴	یوست سه: دانش پژوهی: یادداشتها و ارجاعات	۱۴۹	۲. تمایز
۲۷۲	یوست چهار: منابع فلسفی در اینترنت	۱۵۵	۳. تحلیل
۲۷۲	برای اطلاعات مقدماتی درباره فیلسوفان و نظریه‌ها	۱۶۴	۴. ذوحدین یا دوراهی
۲۷۴	برای مقالات نشریات، نوشته‌های تحقیقی و نقد و بررسی کتابها	۱۷۱	۵. سناریو
۲۷۶	برای نسخه‌های الکترونیک متنهای فلسفی	۱۷۴	۶. مثال نقض
۲۷۷	برای اطلاعات درباره فلسفه به عنوان حرفه	۱۸۳	تمرین
۲۷۹	یوست پنج: نمره دادن	۱۸۶	۷. برهان خلف
۲۸۲	یوست شش: فهرست اصطلاحات فلسفی	۱۹۴	۸. استدلال دیالکتیکی
۲۹۹	تأیید اصطلاحات	۲۰۲	تمرین
۳۰۱	تأیید		
		۲۰۳	فصل ۶: ملاحظاتی درباره محتوا
		۲۰۴	۱. جست‌وجوی حقیقت
		۲۰۵	۲. استفاده از مراجع
		۲۱۰	۳. وظیفه اثبات

مقدمه

آنان که می‌دانند عمیق‌اند می‌کوشند تا بروشنی سخن گویند. آنان که می‌خواهند عمیق بنمایند می‌کوشند مبهم باشند.

فریدریش نیچه، دانش شاد

ساختار مقاله‌های فلسفی ممکن است بسیار متفاوت با یکدیگر باشد. برای نویسندگان حرفه‌ای، انتخاب ساختار غالباً نه دشوار است و نه حتی آگاهانه. گویی که مقاله خودش را می‌نویسد. برای نویسندگان بی‌تجربه انتخاب غالباً عذاب‌آور است و حتی شاید غیرممکن به نظر برسد. این کتاب را به دسته دوم، که خودم بیشتر از سه دهه در شمارشان بوده‌ام، پیشکش می‌کنم. من، به جای بررسی ساختارهای فراوان ممکن، به ساختاری پرداخته‌ام که از نظر خودم ساده‌ترین و سراسرترین ساختاری است که مقاله فلسفی می‌تواند داشته باشد. هدفم این است که به دانشجویان کمک کنم متن یا ارزشی بنویسند تا شاید کم‌کم سبک و شیوه نگارش مخصوص خودشان را به دست آورند. این کار شبیه آموزش طراحی دست‌ان به دانشجویان هنر است. هدف اصلی دقت است نه زیبایی. زیبا نوشتن آموختنی نیست. حاصل نوعی قریحه است و قریحه قاعده‌بردار نیست. برنامه من بحث در مورد چیزی است که اعتقاد

دارم آموختنی است: چگونه نثر فلسفی روشن و موجز و دقیق داشته باشیم. زیبایی خواستنی است. اما سادگی هم مطلوب است. این دومی همان چیزی است که من هدف قرار داده‌ام.

زمانی فیلسوفی گفت «نیمی از فلسفه خوب دست‌ورزبان خوب است». این نکته ظریف و عمیق است و مثل همه کلمات قصار خوب توضیح دادنش مشکل است. قبل از تلاش برای توضیح دادن دست‌کم بخشی از فحوای آن، بگذارید از یک سوء تعبیر احتمالی جلوگیری کنم. نوشته فلسفی خوب از لحاظ دستوری صحیح است، با این همه در این کتاب تقریباً هیچ چیز مربوط به دست‌ورزبان، آن‌طور که معلم‌های مدرسه به شما می‌گفتند، پیدا نمی‌شود. تقریباً همه دانشجویان قواعد دست‌ورزبان را می‌دانند و با این حال این قواعد در نوشته فلسفی آنها غالباً رعایت نمی‌شود. چرا چنین است؟ یک علتش این است که فیلسوفان اغلب تلاش می‌کنند مقوله مناسب را برای هر چیز تعیین کنند، و آن مقولاتی که با فلسفه‌ورزی به دست آمده‌اند روشن نیستند یا دست‌کم در ابتدا فهمشان دشوار است. فیلسوفان گاهی عالم واقع را به امور ذهنی و امور مادی تقسیم کرده‌اند. گاهی عالم واقع را تقسیم کرده‌اند به جواهر (چیزهایی که به صورت قائم به ذات وجود دارند) و اعراض (چیزهایی که ویژگی امری دیگرند یا در وجود وابسته به امری دیگرند). بین این مقولات حتی همبستگی دستوری هم وجود دارد. اسمها با جواهر همبسته‌اند (انسان با انسان) و صفات با اعراض (مستطیل با مستطیل). وقتی فیلسوفان می‌گویند امری که به ظاهر به یک مقوله تعلق دارد در واقع متعلق به مقوله دیگری است، دست‌ورزبان مخدوش می‌شود. بیشتر خداپرستان معتقدند خدا عادل است. اما بعضی فیلسوفان (خداپرست) معتقد بوده‌اند این سخن ممکن نیست درست باشد.

بِرا اگر خدا عادل باشد، خدا دارای ویژگی (property) عادل بودن است و، اگر خدا ویژگی داشته باشد، بحت و بسیط یا واحد مطلق است و بنابراین در معرض فساد و زوال خواهد بود. پس این فیلسوفان گفته‌اند خدا (اینهمان با) عادل مطلق است یا خدا (اینهمان با) عدل است، گرچه این ادعای اخیر موجب فراتر رفتن از محدوده و مرزهای دست‌ورزبان بیشتر زبانهای طبیعی می‌شود.

گاهی تلاش برای گفتن سخنی تازه و درست درباره محدود و مرزهای واقعیت به ویرانی کامل دست‌ورزبان منجر می‌شود، مثل وقتی که مارتین هایدگر می‌گوید: «عدم می‌عدم». اسم عدم می‌تواند حالت فعلی داشته باشد، پس شبه فعل می‌عدم نامفهوم است. علاوه بر این هایدگر ظاهراً لفظ عدم را بار اول در جمله به صورت اسم به کار برده، گویی عدم واقعاً اسم چیزی است، درحالی که مسلماً نمی‌تواند باشد. (البته هایدگر احتمالاً با این اشارات دستوری من مخالف می‌بود؛ و همین یکی دیگر از علت‌های مشکل بودن فلسفه است؛ به توافق رساندن فلاسفه حتی در مورد دست‌ورزبان کار دشواری است).

تاس هابز اولین کسی بود که از گرایش فیلسوفان به ترکیب اشتباه کلماتی متعلق به یک مقوله با کلمات متعلق به مقوله‌ای متفاوت و ناسازگار با آن سخن گفت. این را به نام خلط مقولات می‌شناسند. به طور کلی خلط مقولات معادل منطقی اشتباهی است مثل اشتباه گرفتن شب با روز در واقعیت. جمله «اندیشه‌های بی‌رنگ سرخ‌خروش می‌خواهند» چندین خلط مقوله‌ای دارد. اشیای بی‌رنگ سبز نیست سبز یا هر رنگ دیگری باشند؛ اندیشه‌ها خواب و بیداری ندارند؛ و هیچ چیز نمی‌تواند پرخروش بخوابد. امور متعلق به یکی از این مقوله‌ها با امور متعلق به بعضی از مقولات دیگر جور در نمی‌آید.

فصل ۱

نویسنده و مخاطب

اینکه نویسنده و مخاطب تحقیق دانشجویی چه کسانی هستند شاید بدیهی به نظر برسد؛ دانشجو نویسنده است و استاد مخاطب. این البته درست است. اما نه دانشجو نویسندهٔ عادی است و نه استاد مخاطب عادی. قصد من این است که در این فصل به شرح و بسط این دو نکته بپردازم. برای این کار از موضوعی که تصورش ساده تر است شروع می‌کنم: غیر عادی بودن معلم در مقام مخاطب.

۱. استاد در مقام مخاطب

نویسنده ناگزیر از شناخت مخاطب است. او با توجه به مخاطب برمی‌گزیند که برای تبیین عقیده‌اش از چه روشی استفاده کند (نیز بنگرید به بخش ۳).

دانشجو به دلایل متعدد در جایگاه معمول نویسنده قرار ندارد. نویسنده معمولاً مخاطب مورد نظرش را خود انتخاب می‌کند، حال آنکه مخاطب دانشجو به او تحمیل می‌شود. (اما، این مشکل تنها منحصر به دانشجو نیست. مخاطب غالباً در انتخاب نویسنده آزاد است. در حالی که نویسنده هم به استاد تحمیل می‌شود: دانشجویانش. هر دو باید بهترین بهره را از این شرایط ببرند.) دانشجو، مگر در شرایطی که فردی استثنایی باشد، در صدد آگاه کردن یا متقاعد کردن مخاطبش نیست. بنابراین هدفش اقناع نیست. به علاوه، جز در

نجا را با استفاده از واژه‌های معمولی در معنای معمولشان توضیح دهد. اگر معنای اصطلاح فنی با واژه‌های معمولی در معنای معمولی توضیح داده نشده باشد، مخاطب هیچ امکانی برای درک مقصود نویسنده نخواهد داشت. مثلاً به این قطعه از یک مقاله توجه کنید:

هدف این مقاله اثبات این است که انسانها هرگز اشیای مادی را دراک نمی‌کنند بلکه «semi-ideators» را ادراک می‌کنند، که منظوم از آنها سطح مشترک میان شیء پدیداری و محتوای مفهومی آن است.

این عبارت تنها برای چند میلیاردم ثانیه عمیق به نظر می‌رسد. **واژه اصطلاح «semi-ideators»** نظراً ایرادی ندارد، اما کسی که **به است ابداع چنین واژه جدیدی را دارد در بیان معنایش توضیحی** **نمی‌دهد** «سطح مشترک میان شیء پدیداری و محتوای مفهومی آن» **حواشی بدهکار است.** علاوه بر واژه‌های ابداعی، کلمات معمولی **تأمل در فلسفه معنای تخصصی دارند.** مثلاً:

	[معنی عادی]	[معنی فلسفی]
determined	[موجب]	[موجب]
matter	[ماده]	[ماده]
ego	[نفس]	[نفس]
universal	[کلی]	[کلی]
reflection	[تأمل]	[تأمل]
pragmatic	[پراگماتیک]	[پراگماتیک]

وقتی نویسنده واژه‌ای با معنای معمولی را در معنای فنی و ناآشنا **بکار می‌گیرد،** واژه چندپهلوی می‌شود، در نتیجه اگر آن معنای فنی با

شرایطی که موضوع استثنایی باشد یا استاد کم و بیش بی‌اطلاع، قصد دانشجو شرح یا تبیین نیست. استاد قاعدتاً از قبل به مطلبی که دانشجو سعی دارد بروشنی و درستی ارائه دهد آگاهی دارد. با این حال، دانشجو نمی‌تواند مفروض بگیرد که استاد درباره موضوع بحث اطلاعات کامل دارد، زیرا استاد، در مقام قاضی، نمی‌تواند دانشجو را مطلع فرض کند. این کار دانشجوست که به استادش نشان بدهد از آنچه استاد به آن آگاهی دارد باخبر است. دانشجو ممکن است این را نه تنها تناقض‌آمیز بلکه نامعقول بیابد. اما این وضع وجودی‌ای است که دانشجوی نویسنده شده را به آن افکنده‌اند.

ساختار و انشای مقاله دانشجویی باید درست شبیه مقاله روشن‌گرانه و تبیینی باشد. همان‌طور که در بالا اشاره شد، هدف دانشجو این است که با تقریری دقیق نشان دهد آموزه‌ای فلسفی را می‌شناسد؛ علاوه بر این دانشجو باید نشان بدهد نه تنها از اینکه چه فیلسوفی از چه گزاره‌هایی دفاع کرده آگاه است بلکه علت دفاع او را هم می‌داند. یعنی، دانشجو باید نشان بدهد ساختار استدلالهای به‌کاررفته در اثبات موضعی فلسفی، معنای اصطلاحات فنی استفاده‌شده و شواهد عرضه‌شده برای مقدمات را می‌شناسد (یکی از تفاوت‌های تاریخ فلسفه و تاریخ اندیشه‌ها این است که در اولی ساختار و مؤثر بودن (cogency) استدلالها اهمیت دارد). دانشجو (برای اتخاذ موضع مناسب) باید فرض کند با مخاطبی (الف) باهوش اما (ب) بی‌اطلاع روبه‌روست. دانشجو باید رأی و مدعای خود را اعلام کند و بعد آن را توضیح بدهد. او باید رأیش را اثبات کند یا حداقل شواهد مناسبی برای آن بیاورد.

دانشجو باید همه اصطلاحات فنی را طوری توضیح دهد که گویی مخاطب با فلسفه آشنا نیست یا بسیار کم‌آشناست. یعنی باید